

بررسی و تحلیل مفهوم «تیسیر» در مثنوی معنوی و غزلیات شمس از مولانا و مقایسه آن با آراء فقه اسلامی

علی بخشی^۱، فرهاد ادیسی^۲ (نویسنده مسئول)، محمدحسین صائینی^۳، حسین مرادی^۴

چکیده

تیسیر یکی از مفاهیم فقهی است که از قرآن به فرهنگ فقه اسلامی راه یافته و مباحثی پیرامون آن طرح شده است. در گستره ادب فارسی، مولوی به عنوان شاعری شناخته می شود که ابتدا فقیه و عالم دینی بوده و پس از دیدار با شمس تبریزی، به جرگه صوفیان وارسته و عارفان واصل پیوسته است. به این اعتبار، از اصطلاحات فقهی متعددی در دوران نوزایی فکری و شخصیتی خود در مثنوی معنوی و غزلیات شمس سود برده است. در این مقاله، با رویکرد به روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، مفهوم فقهی تیسیر از دید مولانا بررسی و کاویده شده است. به نظر می رسد در کلام شاعر، مواردی چون: اضطراب، رجحان تکالیف بر یکدیگر، عدم تکرار در جرم و مسائل معرفت‌شناختی به عنوان عوامل تیسیر یاد شده است که در تطبیق با آراء غالب فقها، شاهد هنجارگریزی‌هایی هستیم. دلیل محوری این موضوع، گرایش‌های عرفانی مولانا است که باورهای فقهی او را تحت تأثیر قرار داده و بدان شاکله‌ای جدید بخشیده است. همچنین، تبلیغ گفتمان تیسیر با روحیه رواداری و تساهل مولانا ارتباط مستقیم دارد.

واژگان کلیدی: اسلام، قرآن، مولوی، مثنوی معنوی، غزلیات شمس، فقه، تیسیر

۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

alibakhshii@gmail.com

۲ استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. fzedrirsi@yahoo.com

۳ استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. mhsaeni@gmail.com

۴ استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. hmoradz@yahoo.com

قرآن مهم‌ترین کتاب مسلمان است و دستورالعمل‌هایی که در آن به صورت کلی و جزئی مطرح شده، سرلوحه زندگی دنیایی و اخروی باورمندان به این کتاب و دین اسلام قرار گرفته است. به عبارت دیگر، قرآن سبک زندگی نوع بشر را تشریح کرده و به ابعاد گوناگون آن پرداخته است. یکی از مسائلی که در این کتاب، مصداق‌ها و آیه‌هایی برای آن وجود دارد، «تیسیر» است. این مفهوم بعدها در فقه اسلامی نمود پیدا کرده و مباحث گوناگونی درباره آن مطرح گردیده است. «تیسیر در شرع عبارت است از آسان و سهل قرار دادن احکام بر مکلف، به گونه‌ای که نه تنها فراتر از وسع او نباشد، بلکه کمتر از طاقت او باشد ... بنابراین، تیسیر، اعم از تخفیف است؛ زیرا تخفیف عبارت است از برداشتن مشقت حکمی که در اصل دارای مشقت نیست، لیکن بر اثر عوارضی برای برخی مکلفان دارای مشقت غیرمعارف گردیده است». (بی‌نام، ۱۳۸۲، ج ۲: ۶۷۷) این مبحث فقهی ریشه در آیات قرآن و احادیث معصومین^(ع) دارد. فقها با استناد به آیه «هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» به معنی «او شما را برگزیده است و برای شما در دین مشقتی قرار نداده است» (حج: ۷۸) و آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» به معنی «خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است» (بقره: ۱۸۵) و آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» به معنی «خدا می‌خواهد کار را بر شما آسان کند و انسان، ناتوان آفریده شده است» (نساء: ۲۸)، از تیسیر سخن گفته‌اند و در انجام تکالیف دینی برای گروهی خاص، سهولت ایجاد کرده‌اند. مهم‌ترین عذرهایی که سبب تخفیف می‌شود، عبارت است از: عسر و حرج، بیماری، سفر، اکراه، اضطرار، فراموشی، جهل و اشتباه؛ بنابراین، کلیت مفهوم «تیسیر» به دو ویژگی «یسر و انتفای حرج» برای احکام و تکالیف شرع اشاره می‌کند و دربرگیرنده این موضوع است که افراد مکلف، گاهی به دلایل شرعی مختلف - که تشخیص آن با فقیهی برجسته است - از عمل به تکالیف دینی و عبادی خود برکنار می‌شود و یا از مقدار و میزان آن کاسته می‌گردد. به سخن دیگر، فقیه با شناخت ظرفیت‌های وجودی مکلف، برای او حد و اندازه‌ای تعیین می‌کند و دشواری و مشقت ناشی از انجام تکالیف الهی را برای او سهل می‌گرداند. مفهوم تیسیر از این بابت که نمود منعطف و عقلانی دین را

بازنمایی و اثبات می‌کند، دارای اهمیت است. این مقوله در متون غیردینی - که به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر الهیات اسلامی قرار دارند - بازتاب دارد.

در گستره ادبیات، شاعران و نویسندگان بسیاری از ظرفیت‌های معرفت‌شناختی و انسان‌ساز قرآن و سایر متون اسلامی استفاده کرده و آثار خود را غنی ساخته‌اند. به بیان دیگر، با استفاده از امکانات زبانی و ادبی، شماری از مهم‌ترین موضوعات دینی را تشریح کرده و با بیانی شیوا، آهنگین و گیرا، توجه و تمرکز مخاطبان را بیش‌ازپیش جلب کرده‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که ادبیات (شعر و نثر) ابزاری سودمند و تأثیرگذار برای انتقال مفاهیم دینی بوده است. افزون بر این، امکان ارائه و بازنمایی آراء و نظریه‌پردازی‌های جدید در حوزه دین و مذهب، از این طریق ساده‌تر می‌شود. مولوی یکی از شاعران بزرگ فارسی‌زبان است که دیدگاه‌های اصلی خود را درباره مسائل گوناگون در مثنوی معنوی و غزلیات شمس بازتاب داده است. رویکرد اصلی او در این آثار، عرفانی و معرفت‌شناختی است و جهان، انسان و خداوند را بر این اساس، تفسیر و تشریح می‌کند. مولانا سعی می‌کند به‌عنوان یک شخصیت واصل و خودشکوفای، از موضوعاتی سخن بگوید که درنهایت، منجر به صعود معنوی انسان و رشد و شکوفایی او می‌شود؛ بنابراین، نگاهی به دو اثر مذکور، مخاطب را گنجینه‌های اخلاقی و شناختی متعدد و متنوعی مواجه می‌کند. یکی از این مسائل، تیسیر یا آسان‌گیری در انجام تکالیف الهی بر بنیاد ظرفیت‌های عبادی، شناختی و ... هر فرد است. مولانا پیشینه فقهی برجسته‌ای دارد. استعداد فقهی او در مکتب پدرش، بهاء‌الدین ولد - که از فقیهان نامی بلخ بود - تجلی پیدا کرد و به این دلیل، تا مدت‌ها مشغول تدریس دروس فقهی به طالبان علوم الهی و دینی بوده است. او در غزلیات شمس، درباره پیشینه فقهی خود می‌سراید:

زاهد بودم، ترانه‌گویم کردی سرحلقه بزم و باده‌جویم کردی
سجاده‌نشین‌باوقاری بودم بازیچه کودکان کویم کردی
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۰۹۹)

و یا در غزل دیگری می‌سراید:

زاهد کشوری بدم، صاحب منبری بدم کرد قضا دل مرا عاشق و کف‌زنان تو
(همان: ۸۰۷)

تحولات فکری و شخصیتی مولوی پس از دیدار با شمس تبریزی شتاب گرفت و او را از فقهی واعظ به عارفی عاشق بدل کرد، به طوری که در آثار خود در این دوران، نگرشی بدیع از دین، شریعت و فقه ارائه نمود. مؤلف مناقب العارفین نیز، به این تأثیر و تأثر اشاره کرده و می‌گوید: «تا کی از این حدثنا می‌نازید؟ و بر زین بی‌اسب سوار گشته، در میدان مردان می‌تازید؟ خود یکی در میان شما از «حدثنی عن ربی» خبری نگوید». (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۳) دوری‌گزیدن از تدریس و پیش‌نمازی، آتش اختلاف و فتنه برخی فقها با مولانا و شمس را برانگیخت و در نهایت، موجب گریز معشوق مولوی از قونیه گردید. آمد و شدهای شمس ادامه داشت تا این‌که به ناگاه ناپدید گردید و دیگر نشانی از او به دست نیامد. به هر حال، مولانا راه خود را پیدا کرده بود و با وجود غیبت شمس، او دیگر به فقاہت و زهد توجه چندانی نشان نداد و طریقه عاشقی خود را در کنار مرشدان دیگرش پی گرفت و آن را کمال بخشید. گستره این تأثیرپذیری‌ها در مثنوی معنوی و غزلیات شمس برجسته است. بررسی این آثار نشان می‌دهد که او با ارائه خوانشی جدید از مقوله فقهی «تیسیر»، درکی منعطف از دین را بازنمایی می‌کند و با دیگران به اشتراک می‌گذارد. به این اعتبار، در مقاله حاضر، زمینه‌های مختلف رویکردهای مولانا در ارتباط با موضوع مذکور تحلیل و کاویده شده است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

الف) از دید مولانا چه عواملی زمینه‌ساز تیسیر می‌شود؟

ب) رویکردهای متفاوت مولانا با فقها در ارتباط با تیسیر کدام است؟

ج) علت فراروی‌های فقهی مولانا در پیوند با مقوله تیسیر چیست؟

بررسی مفهوم تیسیر در مثنوی معنوی و غزلیات شمس، جایگاه مولانا را به‌عنوان شخصیتی نظریه‌پرداز در حوزه مسائل عرفانی و دینی اثبات می‌کند. همچنین، بازخوانی و تحلیل مفهوم یادشده، ظرفیت‌های نوین و کمتر شناخته‌شده‌ای از جهان‌بینی شاعر فارسی‌زبان را نشان می‌دهد و در نهایت، تأثیرپذیری او از قرآن را برای پردازش مسائل گوناگون شناختی تبیین و آشکار می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، سرچشمه‌های فکری مولانا که در رسیدن او به این میزان از معرفت و بینش، اثرگذار بوده‌اند و به جهان‌بینی تکررگرا و همسونگر او جهت داده‌اند، معین می‌شود؛ بنابراین، در یک نگاه کلی، هدف مقاله حاضر،

بازنمایی صرف آراء مولانا درباره مفهوم تیسیر نیست؛ بلکه نوآوری‌های وی در این رابطه و بازنمایی چرایی آن، مورد نظر است.

۲-۱. روش تحقیق

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده و برای تحلیل آراء مولانا به قرآن کریم توجه شده است. ساختار کلی تحقیق به این شکل است که ابتدا به مفهوم «تیسیر» و جایگاه و انواع آن در فقه اسلامی پرداخته شده و سپس، جهان‌بینی و منظومه فکری-فقهی مولانا کاویده شده و در بخش اصلی مقاله، وجوه مشترک و ناهمسان آراء او با متون فقهی در ارتباط با مفهوم «تیسیر» بررسی گردیده است. دلیل نویسنده برای گزینش مولانا و آثار او این است که وی در نیمه نخست زندگی علمی خود، فقیه و عالم دینی بوده و پیوسته با حضور بر سر منبر وعظ و تذکیر، مخاطبان خود را از دروس دینی مبتنی بر فقه سیراب می‌کرده است؛ بنابراین، از جزئیات مرتبط با فقه اسلامی آگاه بوده است. همچنین، مولانا در بازنمایی افکار خود از قرآن بارها استفاده کرده و شاکله اصلی اندیشه‌های او بر اساس سوره‌های این کتاب آسمانی، تنظیم و تبیین شده است. در نتیجه، برای بازنمایی آراء مولانا از قرآن و مبانی فقه اسلامی استفاده می‌شود تا زمینه‌های لازم برای درک بهتر و دقیق‌تر افکار او فراهم گردد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

بررسی‌ها حاکی از آن است که تاکنون در هیچ پژوهشی مفهوم تیسیر در مثنوی معنوی و غزلیات شمس بررسی نشده است. از این‌رو، در مقاله پیش رو برای نخستین بار به این مسأله پرداخته می‌شود. اشاره به این خلأ پژوهشی و تحقیق درباره آن از این بابت اهمیت دارد که بخشی از جهان‌بینی عرفانی و ایدئولوژی دینی مولوی را مشخص می‌کند. با این حال، در چند پژوهش به مصداق‌های فقهی در آثار مذکور اشاره شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. همایی (۱۳۷۶) در جلد نخست کتاب مولوی‌نامه؛ مولوی چه می‌گوید؟ به نه مورد از آراء فقهی مولانا اشاره می‌کند. البته، نویسنده باور دارد که مؤلفه‌های فقهی افزون‌تری را می‌توان در آثار این شخصیت یافت. وکیل‌زاده و علوی (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «احکام فقهی در آیین مثنوی مولوی» به این نتیجه

رسیده‌اند که غالب آراء فقهی این شخصیت، منطبق بر نظر مشهور فقها (سنی و شیعی) است و البته، در مواردی، این نظرات، منحصر به فرد و ویژه اوست. رائجی پارسایی (۱۳۹۴) در کتاب خود، به ابعاد تأثیرپذیری گرایش عرفانی در نگرش فقهی مولانا پرداخته است. نویسنده، ضمن اشاره به تعاریف شاعر از عرفان و فقه، نظرات او را درباره پیوند این دو مقوله شرح داده و خوانش عرفانی وی را از احکام شرعی بازنمایی کرده است.

۲. بحث اصلی

مولانا در تبیین مسائل فقهی، فرد را محور آراء خود قرار می‌دهد و بر اساس ظرفیت‌های او، دیدگاه‌هایی را بیان می‌کند. این نگرش، منتج به شکل‌گیری فقهاتی منعطف و کاربردی در زندگی روزمره و متناسب با نیازهای مکلفان می‌شود. مولانا کوشیده است شریعت و فقه را تا حد امکان با نیازهای جامعه هماهنگ سازد و از این طریق، پیوند میان گروه هدف و مبانی شرعی را استحکام بخشد؛ بنابراین، شریعت و فقهی که در آثار مولانا منعکس می‌شود، کیفیت فکری و معرفتی متفاوتی دارد و در کلیات و جزئیات، اندیشه‌های جدیدی را ارائه می‌کند. مهم‌ترین مؤلفه‌ها و متغیرهایی که از دید شاعر، جوازی برای تیسیر و سهولت در احکام محسوب می‌شوند، عبارتند از: اضطراب، رجحان احکام بر یکدیگر، عدم تکرار در جرم و تفسیرهای معرفت‌شناختی که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱. اضطراب

اضطراب از مصدر باب افتعال و از ماده ضَرَّ با فتح اول، متضاد نَفَع و به معنای زیان دیدن است. همچنین، این واژه با ضم اول (ضُرٌّ) به معنای فقر، تنگ‌دستی و سختی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل مدخل) قرآن از بیماری حضرت ایوب^(ع) به ضُرّ تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «وَ أَيْوَبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنَىٰ مَسْنَىٰ الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء: ۸۳) عبدالقادر عوده در تعریف اضطراب می‌گوید: این عبارت به معنای واقع‌شدن شخص تحت شرایط و موقعیت تهدیدآمیز است که خروج از آن مقتضی ارتکاب فعلی باشد. باید در نظر داشت که فرقی قابل تأمل میان «مجبور» و

«مضطر» وجود دارد. شخص مجبور فاقد قصد، اراده و اختیار است، اما عملی که شخص مضطر انجام می‌دهد، مسبوق به قصد و اراده است. قاعده فقهی اضطرار تحت عنوان «الضرورات تبیح المحظورات» تبیین شده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱۲۴) در تفسیر مجمع‌البیان اشاره شده که معنای «إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ» (انعام: ۱۱۹) این است که خوردن آن چه در صورت امتناع از خوردن، بر هلاک نفس خود بیمناک می‌شوید، برای شما مجاز و روا است. اگرچه چیزی باشد که خداوند آن را حرام کرده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱۳۰)

مولانا همسو با فقهای دیگر باور دارد که آدمی در وقت اضطرار و ضرورت می‌تواند کارها و اموراتی را انجام دهد که در زمان و موقعیت عادی برای او حرام و ناروا دانسته شده است. از دید شاعر، خوردن گوشت مردار در صورتی که فرد به منابع غذایی حلال و جایز دسترسی ندارد، بدون مشکل شرعی و فقهی است. بر این پایه، همه مردارها به گاه ضرورت، پاک شمرده می‌شوند. او برای تأیید روایی کلام خود، در مصراع دوم از بیت سوم، با لحنی قاطع، مخالفان این دیدگاه را لعنت و نکوهش می‌کند و تلویحاً آنان را جاهل و ناآگاه می‌شمارد. البته، مولانا در قالب یک داستان و خلق شخصیت‌های گوناگون (شیخ و مرید) چنین مفهومی را تبیین کرده و جزئیات آن را به مخاطبان خود انتقال داده است. یکی از مشایخ دچار عارضه‌ای می‌شود و چاره رفع درد و رنج را نوشیدن باده تشخیص می‌دهد. در نتیجه، از یکی از یاران خود می‌خواهد با حضور در میخانه‌ها، باده و شراب برای او تهیه نماید؛ بنابراین حکایت، انجام فعلی حرام و نوشیدن ماده‌ای غیرمجاز، به واسطه اضطرار و رفع بیماری یکی از مشایخ، روا و شرعی شمرده می‌شود.

گفت پیر آن دم مرید خویش را	رو برای من بجو می ای کیا
که مرا رنجی‌ست، مضطر گشته‌ام	من ز رنج از مخمصه بگذشته‌ام
در ضرورت هست هر مردار پاک	بر سر منکر ز لعنت باد خاک
گرد خمخانه بر آمد آن مرید	بهر شیخ از هر خمی او می‌چشید

(مولوی، ۱۳۹۰: ۳۴۶)

مولانا برای تبیین مسائل فقهی از ابزارهای گوناگون استفاده می‌کند که تمثیل از آن جمله است. او در بیت ذیل، ابتدا به این اصل اشاره می‌کند که در زمان بروز ضرورت، می‌توان از قواعد معمول شرعی پرهیز کرد و آن را نادیده گرفت؛ مانند استفاده از گوشت مردار که فی‌ذاته حرام است، ولی هنگامی که فرد در شرایط ویژه قرار می‌گیرد، می‌تواند برای حفظ بقای خود، چنین عملی را انجام دهد. پس از بازنمایی این مفهوم که چهارچوب‌های فقهی در زمان اضطرار، قابل تغییر هستند، از یک تمثیل ساده با بن‌مایه دینی و اعتقادی استفاده می‌کند و بیان می‌دارد وقتی مکلف به مکه مشرف می‌شود و در کعبه حضور پیدا می‌کند، قبله و خواندن نماز به سمت قبله موضوعیت و اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین، نمازگزار از هر سمتی که مایل باشد، می‌تواند نمازش را بجای آورد. استعلامی در شرح این بیت می‌گوید: همان‌طور که جستجوی قبله زمانی که فرد درون کعبه حضور دارد، موضوعیت و ضرورت ندارد، هنگام ضرورت و اضطرار نیز، خوردن گوشت مردار، حرام نیست و مجاز شمرده می‌شود. (استعلامی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۸۸) در این بیت، تحری به معنی «پیدا کردن قبله» است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل) مفهوم و معنای اصلی که از ذکر این تمثیل دریافت می‌شود، این است که احکام فقهی تا زمانی از قابلیت اجرا برخوردار هستند که شرایط عادی برقرار باشد. این قاعده فقهی، مبین انعطاف‌پذیری دین و فهم دقیق شارع از موقعیت‌های گوناگونی است که آدمی در آن قرار می‌گیرد.

گر ضرورت هست، مرداری حلال که تحری نیست در کعبه وصال
(مولوی، ۱۳۹۰: ۴۶۷)

در تفسیر المیزان ذکر شده است که اگر ناچاری فرد مضطر در حدی باشد که ظالم و متجاوز از حد نباشد، مانعی ندارد که از آن‌ها بخورد، ولی اگر در حال ستم و تعدی، ناچار از خوردن آن شود؛ به این معنا که ستم، تعدی و تجاوز سبب اضطرار او شده باشد، پس خوردن محرّمات برای او جایز نخواهد بود. آیه «إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» بیانگر این است که ملاک نهی و حرمت در صورت اضطرار هم موجود است و اجازه - که در این جا به مسلمانان داده شده- از باب تخفیف و رخصت است. (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۳: ۴۲۶) بر این اساس، مولوی در مثنوی معنوی اشاره می‌کند فردی به دلیل فقر و

تهی دستی قصد می‌کند مقداری از مال یتیمان را که نزد او به امانت گذاشته‌اند، مصرف کند. با این حال، او با فقیهی وارد گفتگو می‌شود و نظر وی را در این باره می‌پرسد. فقیه با این پیش‌انگاره که فرد مذکور دچار اضطرار است، به او اجازه می‌دهد تا از این مال - که در شرایط عادی حرام دانسته شده است - استفاده نماید و از شرایط نامطلوب فعلی خارج شود. البته، فقیه به همین اندازه بسنده نمی‌کند و به مخاطب خود اعلام می‌دارد که در صورت بهره‌برداری شخصی از مال یتیم در وقت ضرورت، باید ضمان و معادل آن پرداخت شود. طبق این حکم، زمانی که فرد از وضعیت بحرانی و اضطرار دور می‌شود، باید برای ادای دین خود و بازگردانیدن حق یتیم، اقدامات لازم را انجام دهد. ضمان در اصطلاح فقهی، به معنای «التزام این‌که هرگاه چیزی از میان رفت، مثل یا قیمت آن را بدهند»، می‌باشد. (معین، ۱۳۸۹: ذیل مدخل) در بیت پنجم از شعر ذیل، فقیه آن فرد مضطر (در سطح اولیه) و مکلفان (در سطح ثانویه) را محور و اصل احکام شرع می‌شمارد و به صورت تلویحی بیان می‌کند که همه قاعده‌های فقهی بر اساس نیازهای آدمی و ارتقای سطح کیفی زندگی این جهانی و حیات معنوی وی تدوین و ابلاغ می‌شوند. بر این پایه، قابلیت و بایستگی اجرایی احکام در زمان ضرورت برای مکلف رنگ می‌بازد. در نهایت، فقیه توصیه می‌کند که انجام عمل حرام در زمان ضرورت باید به اندازه‌ای باشد که اضطرار رفع شود. البته، در این شرایط هم مکلف باید جانب احتیاط را رعایت کند و دچار افراط نشود.

بعد از آن گفتش که گندم آن کیست؟	گفت: امانت از یتیم بی‌وصی است
مال ایتام است امانت پیش من	زانک پندارند ما را مؤتمن
گفت من مضطرم و مجروح‌حال	هست مردار این زمان بر من حلال
هین به دستوری ازین گندم خورم	ای امین و پارسا و محترم
گفت مفتی ضرورت هم تویی	بی‌ضرورت گر خوری، مجرم شوی
ور ضرورت هست، هم پرهیز به	ور خوری باری ضمان آن بده

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵۲۶)

یکی از مسائل و بایسته‌های شرعی که روی آن تأکید شده، ادای دقیق و درست کلمات و عبارات است. از آن جمله می‌توان به اذان اشاره کرد که مؤذن در ادای هر کدام

از واژه‌ها و عبارات، باید دقیق عمل کند. بر این پایه، مولانا با ذکر یک داستان از صدر اسلام، مفهوم تیسیر را به خوبی شرح می‌دهد. او بیان می‌دارد که بلال حبشی، هنگام ادای حی به اشتباه آن را هی می‌خواند که موجب اعتراض برخی از مستمعان به پیامبر اسلام می‌شود. البته، مولانا بیان می‌دارد که این خوانش اشتباه از روی نیاز و ضرورت اتفاق افتاده و اشتباه و غفلتی در کار نبوده است. به هر روی، پاسخی که شخصیت اصلی شرع اسلام یعنی حضرت محمد^(ص) به معترضین می‌دهد، ذیل قاعده فقهی تیسیر جای می‌گیرد. حضرت با نگاهی سهل‌گیرانه و مبتنی بر رواداری شرعی، به کنه و ژرفای اعمال عبادی و ارجحیت آن نزد خداوند نسبت به ظاهر اعمال سخن می‌گوید و این قیل و قال‌ها را که عده‌ای برای عدم رعایت ظاهر یک حکم شرعی به راه انداخته‌اند، نکوهش کرده و از سخت‌گیری در این رابطه پرهیز می‌کند. آنچه برای پیامبر اسلام و البته، پیش از ایشان، حق تعالی اهمیت دارد، پی‌بردن مکلفان به ژرفای اعمال و اموراتی است که انجام می‌دهند؛ بنابراین، می‌توان به این صورت بیان کرد که قاعده فقهی تیسیر برای تبیین این مفهوم به کار گرفته می‌شود که معنا و باطن اعمال در اولویت قرار دارد و در نهایت، کسانی به مراتب معنوی و شناختی دست پیدا می‌کنند و جایگاهی چون بلال حبشی به دست می‌آورند که صرفاً خود را به ظواهر اعمال منحصر و محدود نسازند.

آن بلال صدق در بانگ نماز	حی را هی خواند از روی نیاز
تا بگفتند ای پیامبر نیست راست	این خطا اکنون که آغاز بناست
ای نبی و ای رسول کردگار	یک مؤذن کو بود افصح بیار
عیب باشد اول دین و صلاح	لحن خواندن لفظ حی عل فلاح
خشم پیغمبر بجوشید و بگفت:	یک دو رمزی از عنایات نهفت
کای خسان نزد خدا هی بلال	بهرتر از صد حی و خی و قیل و قال

(همان: ۱۷۲)

داستان موسی^(ع) و گفتگوی او با خداوند، یکی از حکایت‌های پرمعنا و پرتکرار در گستره ادبیات فارسی است که می‌توان از آن برداشت‌های مختلف ادبی، دینی و ... داشت. مولوی از ظرفیت‌های این داستان برای بازنمایی مفهوم تیسیر استفاده کرده است. جالب آن‌که این مفهوم با رویکرد عاشقانه و انسان‌محور شاعر تلفیق شده و بر اساس این

دیدگاه، به شرح و تبیین جهان‌بینی اعتقادی خود پرداخته است. مولوی به‌عنوان راوی با شخصیت‌پردازی، به مونولوگی که در جریان روایت نمود دارد، اشاره می‌کند و مقوله تیسیر را اصلی فراتر از اراده و نظر فقها می‌شمارد و آن را به خداوند منسوب می‌کند؛ بنابراین، از نگاه مولانا تیسیر امری الهی و قدسی است و بی‌تردید، فلسفه‌ای ورای آن وجود دارد. این فلسفه در ماجرای موسی^(ع) و سخن‌گفتن خداوند با او تشریح شده است. در این داستان، خداوند هدف خود را از تفویض احکام و عبادات به بندگان، نزدیک شدن پیوند میان خالق و مخلوق ذکر می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، خداوند دستوراتی دینی را وضع کرده است تا بر ظرفیت‌های معنوی بندگان افزوده شود و آن‌ها با تزکیه و تحلیه درونی، شایسته ارتباط‌گیری با حق تعالی شوند. در پایان حکایت، مولوی با ذکر تمثیلی دینی، بر آراء خود تأکید می‌کند و بیان می‌دارد همان‌طور که غواص هیچ دغدغه‌ای برای پای‌افزار ندارد و نیازی به آن احساس نمی‌کند، نمازگزار نیز، نباید درون کعبه هیچ دغدغه‌ای برای یافتن قبله داشته باشد؛ زیرا به هر طرف که بایستد، کعبه پیش چشمانش ظاهر می‌شود و نیاز به قبله‌یابی خودبه‌خود از بین می‌رود.

وحي آمد سوي موسى از خدا	بنده ما را ز ما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی	یا برای فصل کردن آمدی؟ ...
من نکردم امر تا سودی کنم	بلک تا بر بندگان جودی کنم ...
در درون کعبه رسم قبله نیست	چه غم از غواص را پاچپله نیست

(همان: ۶۱۸)

مولوی پیرو عرفانی است که از شریعت تبعیت می‌کند و بر اساس طریقت گام برمی‌دارد تا در نهایت به حقیقت رهسپار شود. در این عرفان، رواداری و سهل‌گیری در مسائل شرعی اهمیت و جلوه‌ای ویژه دارد و بر این اساس، می‌توان در مواقع ضروری، تغییراتی در مبانی شرعی ایجاد کرد. ماهیت تیسیر نیز، همین موضوع را بازنمایی و تبلیغ می‌کند. به این معنا که به گاه ضرورت و نیاز، می‌توان در احکام شرعی دگرگونی‌هایی به وجود آورد و بر اساس شرایط هر مکلف به تبیین حد و اندازه وظایف شرعی وی پرداخت. اگر این پیش‌فرض پذیرفته باشد، هنگامی که آب برای گرفتن وضو و به تبع آن، ادای فریضه نماز در اختیار نباشد، نمازگزار مجاز است از طریق تیمم، رفع حاجت کند. اگرچه وضو

گرفتن فواید معنوی و جسمانی بسیاری دارد؛ ولی در شرایطی که آب برای ادای آن نباشد، امکان استفاده از خاک برای تیمم وجود دارد.

کآب را اگر در وضو صد روشنی است چون که آن نبود، تیمم کردنی است (همان: ۳۸۰)

۲-۲. رجحان احکام بر یکدیگر

یکی از متغیرهای مؤثر در امر تیسیر که مولوی در مثنوی معنوی به آن اشاره می‌کند، اولویت احکام بر یکدیگر است. بر این پایه شاعر بیان می‌دارد که پیامبر اسلام در خوابی معرفت‌افزا مشغول تجربه حالاتی روحانی بوده است و در این شرایط، از خواندن نماز صبح غافل می‌شود و در خواب فرو می‌رود. با این حال، از نگاه مولانا نه تنها این شرایط نامطلوب نمی‌نماید، بلکه جایز شمرده می‌شود؛ زیرا علت انجام این کار از سوی پیامبر، رسیدن به هدفی برتر بوده است. اگرچه اهل شرع و فقها به تعهد قلبی مؤمن برای ادای نماز صبح تأکید دارند؛ اما از دید مولوی، به دلیل ضرورتی که برای پیامبر در عالم خواب به وجود آمده بود، از این قاعده عدول نموده و خواندن نماز را به وقت دیگری موکول کرده است؛ بنابراین، اولویت‌بندی احکام یکی از دلایل مهمی است که منتج به تیسیر می‌شود.

زان دمی کادم از آن مدهوش گشت هوش اهل آسمان، بیهوش گشت
مصطفی بی‌خویش شد زان خوب صوت شد نمازش از شب تعریس فوت
سر از آن خواب مبارک برنداشت تا نماز صبحدم آمد به چاشت
در شب تعریس پیش آن عروس یافت جان پاک ایشان دست‌بوس
(همان: ۹۰)

مولوی از زبان پیامبر نقل می‌کند که انجام برخی عبادات در اولویت قرار دارند و باید آن‌ها را مقدم بر دیگر موارد دانست. برای مثال، اگرچه نماز و روزه از احکام اصلی شرع شمرده می‌شوند و فقه اسلامی، مراتب و جزئیاتی را برای انجام درست آن در نظر گرفته است، ولی از دید پیامبر، اندیشیدن و به کار گرفتن عقل برای تحلیل امور مختلف، دارای اهمیت و اولویت است؛ بنابراین، اندکی خردپیشگی برتر از خواندن نماز بسیار و روزه‌های پرشمار دانسته شده است. با عنایت به این پیش‌فرض، اگر فردی مکلف، ادای نماز

و روزه را به دلیل اندیشیدن در باب مسائلی مهم کنار بگذارد، تقصیری بر گردن او نیست و امری جایز انجام داده است.

بس نگو گفت آن رسول خوش جواز
ذره‌ای عقلت به از صوم و نماز
زآنکه عقلت جوهر است این دو عرض
این دو در تکمیل آن شد مُفْتَرَض
تا جلا باشد مر آن آینه را
که صفا آید ز طاعت سینه را
(همان: ۷۴۱)

۲-۳. عدم تکرار در جرم

برخی فقها باور دارند که عدم جواز عفو سارق به نحو اطلاق با روایات و سیره جزایی ائمه^(ع) هماهنگ نیست؛ زیرا اگر جرم مستوجب حد شده باشد و با بینه ثابت شود، عفو سارق جایز نیست، ولی اگر با اقرار مرتکب، ثابت شده باشد، حتی اگر توبه هم ننموده باشد، امام و حاکم در صورت مصلحت می‌تواند سارق را عفو کند. (دهقان، ۱۳۷۹: ۱۱۹) مولوی با عنایت به این حکم فقهی، به ذکر داستان عمر -خلیفه دوم- و فرد سارق می‌پردازد. شاعر با نگاهی نوآورانه در مثنوی معنوی، عدم تکرار در انجام بزه را به‌عنوان یکی از عوامل جاری شدن قاعده تیسیر معرفی می‌کند. از نگاه او، کسانی که برای نخستین بار مرتکب انجام عملی ناروا می‌شوند، بنا به تشخیص حاکم شرع، مشمول بخشش و آسان‌گیری در مجازات خواهند شد. این رویکرد نشان می‌دهد که احکام الهی در اسلام به قصد تربیت و اصلاح افراد وضع می‌شوند و صرفاً برای تنبیه بزهکاران نیستند. به‌عبارت‌دیگر، این آسان‌گیری برای ترغیب و تشویق افراد جهت انجام تکالیف الهی، آن‌هم از روی اخلاص و خواست قلبی وضع شده‌اند و هدف غایی شارع آن است که به واسطه ظرفیت‌های حکم تیسیر، ضمن ارائه کیفیتی منعطف و مصلح از دین و کارگزاران آن، زمینه‌ساز رشد و تعالی مکلفان شود و بر ژرفای بینش عبادی آن‌ها بیفزاید. با عنایت به روحیه مدارامحور مولوی در عرصه دین و تصوف اسلامی، قاعده فقهی تیسیر، یک مقوله مهم و قابل استناد به شمار می‌آید. بر اساس ابیات ذیل که واقعه‌ای در صدر اسلام را شرح می‌دهد، عمر به کارگزاران خود دستور می‌دهد تا دزدی را به سزای عملش برسانند. دزد از فرصت استفاده می‌کند و خطاب به عمر می‌گوید که برای اولین بار مرتکب چنین عمل ناروایی شده است. در نتیجه، خلیفه دوم با استناد به افعال الهی

که بر اساس آن، گناهکاران را برای اولین بار می‌بخشد- از مجازات این سارق منصرف می‌شود و چشم‌پوشی می‌کند. طبق این روایت، مولانا عدم اصرار ورزیدن یک فرد بر گناه و بزه را عامل و عنصری مؤثر برای سهولت بخشیدن به احکام الهی و شرعی بر مکلفان می‌داند. چنین رویکردی که مولانا در مثنوی معنوی تشریح می‌کند، با عقاید عرفانی و صوفیانه او - که مبتنی بر سکر، عشق و رواداری است - هم‌خوانی دارد و از آن نشأت می‌گیرد.

عهد عمر آن امیر مؤمنان	داد دزدی را به جلاد و عوان
بانگ زد آن دزد کای میر دیار	اولین بار است جرمم زینهار
گفت: عمر حاش الله که خدا	بار اول قهر بارد در جزا
بارها پوشد پی اظهار فضل	بازگیرد از پی اظهار عدل
تا که این هر دو صفت ظاهر شود	آن مبشر گردد این منذر شود

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۶۶)

۴-۲. تفسیرهای معرفت‌شناختی

مولانا که عارفی عاشقانه‌سرا است، دین را به واسطه دریافت‌های قلبی درک و تفسیر می‌کنند. این پیش‌انگاره باعث می‌شود رویکرد صوفی و فقیه نسبت به دین و زیرمجموعه‌های آن، تفاوتی آشکار در برخی زمینه‌ها داشته باشد. چنان‌که رویکرد مولوی به‌عنوان یک عارف برجسته با پیشینه فقاقت، نسبت به مفهوم تیسیر و ابعاد آن با نگرش یک فقیه تفاوت‌هایی ماهوی دارد. او با عنایت به رویکردهای معرفت‌شناختی خود که ریشه در عرفان خراسانی دارد، بایسته‌های دینی و احکام فقهی را که انجام آن بر هر مسلمان مکلفی واجب است، سهولت بخشیده و بازتعریفی از آن ارائه داده است. از این‌رو، چه در دوران حیات مولانا و چه پس از مرگ او، همواره شاهد وجود دوگانه مولوی (به‌عنوان نماینده عرفان پویایی اسلامی) و فقها (به‌عنوان نمایندگان سنتی و قشری اسلام) بوده‌ایم. دوگانه‌ای که یکی، دین را بر اساس الگوهای ثابت و قواعد ایستا شرح می‌دهد و عقیده دارد که دستور قرآن و سنت باید با تکیه بر عقل استخراج شود و دیگری، با نگرشی پویا و انعطاف‌پذیر به بازنمایی مبانی شریعت اسلامی می‌پردازد و نقش دل و ریاضت کشیدن را در رسیدن به معرفت الهی مؤثر می‌داند. برای مثال، شاعر با رویکردی عاشقانه، معشوقه‌اش را خطاب قرار

می‌دهد و از وی می‌خواهد تا زکاتش را ادا کند. البته، این زکات با آنچه فقها در نظر دارند، تفاوتی اساسی دارد و لب لعل یار را شامل می‌شود. مولانا با فتوایی عارفانه (عارفان مبتنی بر عشق و سکر)، زکات را به گونه‌ای دیگر تبیین و تشریح نموده و پرداخت آن را برای معشوقه‌اش به لعل لبانش محدود و منحصر می‌کند. طبیعتاً این خوانش از شریعت و فقه برای فقها مطلوب و رضایت‌بخش نیست.

برات عاشق نو کن، رسید روز برات زکات لعل ادا کن، رسید وقت زکات (مولوی، ۱۳۷۶: ۴۸۲)

نماز گزاردن به سوی کعبه یکی از احکامی است که فقها بر رعایت آن تأکید می‌ورزند. مولوی با نظر داشت این موضوع، تعریفی دیگر از این مقوله ارائه می‌کند که می‌توان آن را ذیل مفهوی تیسیر جای داد. شاعر معشوقه معنوی خود را خطاب قرار می‌دهد و از عشق خود نسبت به او سخن می‌گوید و این‌گونه ارادت خویش را نمایان می‌کند. او که خود را چون ذره‌ای بی‌مقدار می‌شمارد، از وابستگی خود به خورشید الهی یاد می‌کند و با این تمثیل هدفمند، منظور خود را به درستی شرح می‌دهد. او قبله را همان خورشید معرفت می‌شمارد و بر این پایه، نماز گزاردن به سوی چنین قبله‌ای را سرشار از تحرک و پویایی می‌داند. به عبارت دیگر، نماز در نگاه مولانا به مثابه معلق و جنب و جوشی است که ذره در برابر خورشید دارد. در نتیجه، سماع عارفان واصل، هم‌شأن و مرتبت نماز مورد نظر فقها دانسته شده است. همان‌طور که یک فقیه بر اساس داده‌های دینی و شرعی، کیفیت نماز را مشخص می‌کند، مولوی نیز، با عنایت به مؤلفه‌های معرفت‌شناختی، اجر معنوی سماع را معادل نماز فرض می‌کند.

ذره‌ذره از وجودم عاشق خورشید توست هین که با خورشید دارد ذره‌ها کار دراز
پیش روزن ذره‌ها بین خوش معلق می‌زنند هرکه را خورشید شد قبله، چنین باشد نماز
(همان: ۱۱۹۶)

مولانا عارفی وحدت‌گرا است و همه هستی را بر اساس مبانی این نظریه معرفت‌شناختی تفسیر می‌کند. بر پایه دیدگاه وحدت‌وجود، همه عالم مرا یا و مظاهر حق تعالی هستند و آدمی به هر سو که می‌نگرد، نشانه‌هایی از حضور خداوند را درک و مشاهده می‌کند. «وجود یکی

بیش نیست و آن وجود خداست و به غیر وجود خدا چیزی دیگر موجود نیست و وجود ندارد. پس انسان یک صورت است از صور این وجود». (گوه‌رین، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۱۷۱)

به عبارت دیگر، عالم همه از اوست و او همه عالم محسوب می‌شود. حال که نگرش مولانا به جهان هستی این‌گونه است، او خداوند (معشوقه غایی) را قبله‌گاه همه عالم می‌داند و پیوسته روی سوی او دارد و به سمت این قبله نماز می‌گزارد. قبله و کیفیت نمازگزاردن در شرع و فقه اسلامی، چهارچوب‌های مشخصی دارد. مولانا هم به واسطه صبغه فقهاتی که دارد، از این موضوع آگاه است؛ اما تحت تأثیر باورهای عرفانی و سلوک معرفت‌شناختی خود - که مبتنی بر عشق و سکر و وحدت‌انگاری است - بازتعریفی از مفاهیم یادشده ارائه می‌کند. از دید او، قبله صرفاً خانه‌ای سنگی به نام کعبه نیست، بلکه وجود حق تعالی قبله‌گاه حقیقی است و آدمی به هر جهت که می‌نگرد، نشانه‌هایی از این قبله معنوی را ملاحظه می‌کند. به این اعتبار، برای مولانا بعد معنوی و شناختی مفهوم قبله اهمیت دارد، نه جنبه‌های شرعی و فقهی آن. در نتیجه، فتوا می‌دهد که در هر وادی و مکانی باید به این قبله روی آورد و نماز عشق بر پا کرد. از این بابت که مولانا در حکمی فقهی نوعی دخل و تصرف ایجاد کرده و قواعد آن را با دگرگونی روبه‌رو ساخته و موجبات آسان‌تر شدن نمازگزاردن و قبله‌یابی را فراهم نموده است، می‌توان این بیت را جزو موارد تیسیر از نگاه مولانا به حساب آورد.

تویی قبله همه عالم، ز قبله رو نگردانم بدین قبله نماز آرم به هر وادی که من هستم
مرا جانی در این قالب وانگه جز توام مذهب که من از نیستی جانا به عشق تو برون جستم
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۴۱۸)

رویکرد وحدت‌محور مولانا در بیت ذیل هم نمود دارد. به این معنا که قبله او صرفاً کعبه نیست تا به سمت آن بایستد و نماز بجای آورد، بلکه زیبایی روی یار به مثابه کعبه است. همان‌طور که گفته شد، این نحوه رویکرد به مسائل فقهی و شرعی که منجر به آسان‌گیری در آن می‌شود و خوانشی جدید و در عین حال، متفاوت از آنچه فقها و شارعان در نظر دارند، ارائه می‌دهد، زمینه‌های اختلافات بسیاری را میان دو گروه عارفان و فقیهان به وجود آورده است. به طوری که اهل تصوف به دلیل بازنمایی چنین

رویکردهایی بارها از سوی گروه رقیب، کافر، مرتد و ... خوانده شده‌اند. گفتمانی که در ایباتی از این دست طراحی و پیاده‌سازی شده می‌شود، گفتمان فقه‌محور را به چالش می‌کشد و راه‌های تازه‌ای برای دین‌باوران ایجاد می‌کند که به دشواری قواعد فقهی نیست و آزادی عمل بیشتری به مکلفان می‌دهد. البته، عارفان باور دارند که این راهکارها شامل همه افراد نمی‌شود و تنها گروه محدودی از واصلان را دربر می‌گیرد. با این حال، همواره اهل معرفت به واسطه شرح چنین آراء هنجارشکنی از سوی فقها مورد نقد و نکوهش قرار گرفته‌اند.

جمال یار شد قبله نمازم ز اشک رشک او شد آب‌دستم
(همان: ۱۴۹۷)

حلقه درآ روی باز بر همه خوبان بتاز سجده کنم در نماز روی تو را همچین
(همان: ۹۰۵)

مولانا نگاهی ویژه و ورای بشر به شمس تبریزی دارد و او را تا حد و اندازه معشوق الهی و قدسی می‌ستاید و عبارت «شمس من و خدای من» را برای توصیف ارادت خود به این فرد به کار می‌گیرد. شمس تحولات شناختی بنیادینی در ساختار فکری و سبک زندگی مولانا ایجاد کرد و از او عارفی وارسته ساخت، به طوری که مولانا پیشینه فقهی خود را کنار نهاد و در جرگه صوفیان درآمد. شمس به‌عنوان راهبر و مراد اصلی مولانا جایگاه بی‌بدیلی در کلام و فکر وی دارد و در همه امور، خود را نیازمند حضور این فرد می‌بیند، به طوری که پس از ناپدید شدن و به روایتی، مرگ شمس، مولانا تا مدت‌ها فسرده‌جان شده بود. با این اوصاف، شاعر برای بازنمایی جایگاه شمس و تبیین اهمیت حضور او در زندگی خود از مفهومی فقهی و قاعده‌ای عبادی و شرعی بهره می‌گیرد و با کاربست آن، دیدگاه خود را برای گروه هدف تبیین می‌کند. به این معنا که شمس را قبله‌گاه خود می‌خواند و اشاره می‌کند که سوی این قبله نماز می‌خواند. در ژرفای این توصیف که در ظاهر مادی و این‌جهانی به نظر می‌رسد و روایتگر وابستگی عاطفی و شناختی یک فرد به فرد دیگر است، می‌توان شاهد بازنمایی اندیشه‌ای سترگ بود که در کمال شخصیتی و معرفتی افراد تأثیرگذار است. ترکیب «شمس‌الحق» در بیت ذیل،

اشاره‌ای به برگزیدن معشوقه‌ای معنوی و شناختی برای هر فرد دارد. معشوقه‌ای که عاشق در سایه ارتباط با او مرزهای معمول انسانی و این جهانی را درهم می‌شکند و به اوج شکوفایی دست می‌یابد. بر این اساس، مولانا که خداوند را در وجود شمس تبریزی متجلی می‌بیند، او را به‌عنوان قبله‌گاه خود انتخاب می‌کند که در واقع، خداوند را به‌عنوان قبله‌گاه و مقتدای خود برمی‌گزیند. در این بیت، اگر شالوده نظریه وحدت وجود یعنی «آنچه موجود است، جمله به یکباره وجود خدای است ... و به غیر خدای، وجود دیگر نیست، پس به ضرورت لازم آید که هرچه موجود باشد، جمله به یکباره وجود خدای باشد» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۱۷۲)، در نظر گرفته شود، می‌توان چنین تفسیری از بیت ارائه داد. به هر روی، مولانا برای چنین انسان‌هایی که یک حقیقت را به‌عنوان قبله‌گاه خود انتخاب می‌کنند، فتوایی صادر می‌کند تا خود را منحصر و محدود به قواعد شرعی و فقهی نکنند و صرفاً در ادای این قواعد متوقف نمانند. او باور دارد که برای رسیدن به شناخت حقیقی، باید از چهارچوب‌هایی که آدمی را محدود می‌کند، فراتر رفت و نگاهی متفاوت و پویا به دین و شریعت داشت. بر اساس این دیدگاه، قبله‌گاه صرفاً کعبه نیست و خداوند (و مظاهر متنوع آن همچون شمس تبریزی) قبله‌گاه حقیقی هستند. در نتیجه، کیفیت نماز و نیایشی که مولانا در جوار حق و یا شمس تجربه می‌کند، قابل قیاس با نمازی که در چهارچوب‌های فقهی تعریف می‌شود، نیست.

شمس‌الحق است رازم، تبریز شد نیازم
او قبله نمازم، او نور آب دستم
(مولوی، ۱۳۷۶-۱۶۸۷)

مولوی از فریضه دینی زکات، برای بازنمایی افکار عرفانی خود استفاده کرده است. زکات از ریشه لغوی «ز.ک.و» است و دلالت بر رشد، نمو و زیاد شدن دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳: ۱۷-۱۶) به بیان دیگر، «زکات مال به معنای پاک کردن آن است و جمله «زکا الزروع یزکو زکاء» به معنای رشد کردن کشتزار و محصولات است». (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۳۹۴) در کتاب المفردات، زکات به معنای رشدی دانسته شده که از برکت خداوند به دست آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ذیل مدخل) در اصطلاحی شرعی و فقهی، زکات به معنای وجوب پرداخت اندازه معینی از برخی اموال است که به حد

نصابی خاص رسیده باشد. این فریضه از این بابت زکات نامیده شده است که به امید به برکت یافتن مال یا پاکیزه کردن نفس آدمی افزایش پیدا می‌کند. (طباطبایی، ۱۹۷۳م، ج ۱۵: ۹) پرداخت زکات از جمله اموری است که انجام آن بر عهده مکلف نهاده شده و از واجبات به شمار می‌رود.

مولوی با نظر داشت این جزئیات، در وصف معشوقه‌اش بیان می‌دارد که زکات یاقوت لبانش را ادا کرده است. او ورای قواعد فقهی، از دید مکتب عرفانی عاشقانه‌اش، زکات را کام گرفتن از یار می‌داند و نگاهی زیبایی‌شناختی به این مسأله می‌کند. در بیت دوم، راوی از معشوقه‌اش درخواست می‌کند تا زکات روی زیبای خود را بدهد. در واقع، شاعر با نگاهی متفاوت از آنچه فقها در نظر دارند، زکات را تبیین کرده و با مسائل عاطفی و احساسی پیوند زده و سطح آن را از روابط میان خالق و مخلوق به سطح پیوندهای عاشق و معشوق تنزل داده است. به سخن دیگر، مولوی از این مفهوم دینی استفاده می‌کند و روابط عاشقانه دلدار و دلداده را شرح می‌دهد تا بر اعتبار کلام خود بیفزاید و نظر موافق گروه هدف را جلب کند. در یک نگاه کلی، مولانا یک مورد دیگر را به‌عنوان آنچه مشمول زکات می‌شود، ارائه می‌کند، به طوری که می‌توان آن را ذیل عنوان فقهی تیسیر، تحلیل کرد.

پوشیده ز خود تشریف فقرش هم از یاقوت خود داده زکاتش
اگر رویش به قبله می‌نبینی درون کعبه شد جای صلاتش
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۲۳۳)

ده زکات روی خوب ای خوب رو شرح جان شرحه شرحه بازگو
(همان: ۶۰۸)

زبان اهل عرفان، چندلایه و دارای معانی متعددی است. به‌عبارت‌دیگر، گاهی روساخت کلام اهل معرفت با ژرف‌ساخت آن، کاملاً متفاوت است و عدم تفسیر و تحلیل آن و تکیه صرف بر ظاهر عبارات و جملات، در موارد بسیاری موجب بروز سوءتفاهم‌هایی شده است. اهل معرفت، واژه‌هایی را که در نگاه عرف، شرع و سنت دینی، ناروا و نامطلوب هستند، مورد استفاده قرار می‌دهند و با عمق بخشیدن به آن،

تعریفی دیگرگونه و نوآورانه ارائه می‌کنند و در نهایت، منظور خود را از این طریق و با ایجاد لایه‌های معنایی گوناگون شرح می‌دهند؛ بنابراین، کسانی که بدون در نظر داشتن این پیش‌فرض، شعر یا عبارتی عرفانی را مطالعه می‌کنند، با ابهامات و سوءتفاهم‌هایی مواجه می‌شوند. از جمله واژگان پرتکرار و تنش‌افزایی که کاربست آن از سوی عارفان، مباحث بسیاری را در گفتمان‌های فرق اسلامی به وجود آورده، شراب، باده و متعلقات آن است. از دید فقها و شارعان، نوشیدن باده و خمر، طبق نص صریح قرآن کریم، حرام و ناروا است و برای کسانی که این دستور و تکلیف الهی را نادیده می‌گیرند، حدود و مجازاتی تعیین شده است. به سخن دیگر، ارتکاب این عمل در فقه اسلامی، جرم دانسته می‌شود. مولانا - که پیش از دیدار با شمس از فقهای برجسته در قونیه بوده و بر سر منبر وعظ و تذکیر، نکات متعددی را برای مریدان خود شرح می‌داده است - با نظرداشت وجه عرفانی و معرفت‌شناختی باده‌نوشی و متعلقات آن، انجام این عمل را برای عاشقان و طالبان حق تعالی مجاز و روا می‌شمارد. او کیفیت و ماهیت این باده معرفت‌افزا را متفاوت از باده‌ای می‌داند که فقها در نظر دارند و به اعتقاد شاعر، هر اندازه که باده مورد استفاده اوباش، آدمی را دچار سقوط اخلاقی، شخصیتی، اعتقادی و معرفتی می‌کند، باده معرفت، بینش و عشق بنده را نسبت به خود، خدا و جهان هستی افزایش می‌دهد و بر گستره شناخت او می‌افزاید؛ بنابراین، مولانا نه تنها مجازاتی برای نوشیدن این باده متصور نیست؛ بلکه مخاطبان خود را به انجام این کار دعوت و ترغیب می‌کند. این هنجارگریزی‌های معرفتی که مولانا با عنایت به زبان چندلایه عرفان و تصوف اسلامی انجام می‌دهد، همواره مخالف شمار کثیری از فقها را برانگیخته است. اهل شرع، مواردی از این دست را صرفاً با تکیه بر ظاهر اشعار و عبارات و بی‌توجه به محتوای آن، ادله‌ای برای انحراف فکری و اعتقادی مولانا و امثال او دانسته‌اند. در حالی که هدف مولانا از آسان جلوه‌دادن برخی قواعد فقهی و ارائه تعریفی دیگرگون از آن، ایجاد پیوندهای عمیق اعتقادی مخلوق با خالق است، نه دعوت به لاًبالی‌گری. بر این پایه، خوشه‌های واژگانی «خم، ساقی، باده و مستی» در ابیات ذیل، در ساختار فکری مولانا دارای ارزش و اعتبار هستند.

سر خم را گشاد ساقی و گفت الصلا هر کسی که عاشق ماست

این چنین باده و چنین مستی در همه مذهبی حلال و رواست
(همان: ۴۹۷)

۳. نتیجه گیری

تیسیر و آسان گیری در مسائل شرعی در ساختار فکری مولانا جنبه ای اجتماعی دارد. به این معنا که او در کاربست مبانی شریعت و احکام آن در زندگی روزمره، رواداری اجتماعی را به عنوان متغیری محوری در نظر داشته است که از این بابت، می توان تأثیر و نفوذ مبانی عرفانی را در بازنمایی آراء دینی و مبتنی بر شریعت وی مشاهده و درک کرد. به عبارت دیگر، در پیدایی چنین خطمشی فکری و باوری، عنصر تصوف اسلامی و گرایش ویژه مولانا که همراه با سُکر و سرمستی است و عشق در مرکز آن قرار دارد، اثرگذار بوده است. مولانا همسو با کلام الله، تیسیر را در برخی موارد، بایسته دانسته و در ارتباط با مخاطبان عام و خاص خود به کار گرفته است. بازنمایی اشعار مولانا بر اساس مفهوم دینی تیسیر نشان می دهد که او به خوانشی انعطاف پذیر از دین و شرع الهی باور دارد و آن را متناسب با رویدادهای اجتماعی و کیفیت معرفتی مخاطبانش تشریح می کند و از تبیین و تعیین یکسان برخی مبانی شریعت برای همه افراد پرهیز می کند. مهم ترین عواملی که در مثنوی معنوی و غزلیات شمس منتج به تیسیر شده اند، عبارت است از: اضطراب، اشتباه، رجحان احکام بر یکدیگر و ابعاد معرفت شناختی. در این موارد، نسبت به متون شرعی و فقهی شاهد نوعی فراروی و عرف گریزی هستیم؛ زیرا مولانا در مثنوی معنوی و غزلیات شمس، دست کم از سه مؤلفه «رجحان احکام بر یکدیگر، عدم تکرار جرم و ابعاد معرفت شناختی» سخن می گوید و به صورت غیرصریح از آنها به عنوان عوامل تیسیر یاد می کند که در متون فقهی صیغه و سابقه ای ندارند. با این حال، او با نگاهی ظریف و نوآورانه به این دو مورد می پردازد. چرایی این تغییر فکری، فرهنگ عرفانی و صوفیانه مولوی نسبت به دین و زیرشاخه های آن یعنی شریعت و فقه است. او سعی می کند با تکیه بر مفهوم تیسیر، فهم دین را از چهارچوب های ثابت و ایستا خارج کند و بدان طراوت و پویایی ببخشد. از دید او، شریعت باید در برخی موارد، با عنایت به نیاز جامعه و فضای فرهنگی وقت، تغییر کند تا ارتباط دوسویه میان شرع و مخاطب به صورت مطلوب حفظ شود و فاصله و گسستی به وجود نیاید.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، ۶ج، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
- ۳- استعلامی، محمد، (۱۳۸۷)، شرح مثنوی مولانا، ۷ج، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- ۴- افلاکی، شمس الدین احمد، (۱۳۶۲)، مناقب العارفين، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- ۵- بی نام، (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- دهقان، حمید، (۱۳۷۹)، بررسی قانون سرقت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸- رائجی پارسایی، نرگس، (۱۳۹۴)، از صورت تا حقیقت: تأثیر گرایش عرفانی در نگرش فقهی مولانا جلال الدین محمد بلخی، تهران: شب چراغ.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش هیثم طیمی، تهران: صادق.
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین، (۱۹۷۳م)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ج، چاپ سوم، بیروت: الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۸۳)، کتاب العین، به تحقیق مهدی المخزومی، چاپ دوم، قم: اسوه و سازمان اوقاف و امور خیریه.
- ۱۲- گوهرین، صادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، ۱۰ج، تهران: زوار.
- ۱۳- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه؛ بخش مدنی، چاپ دهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۴- معین، محمد، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، ۲ج، تهران: اهورا.
- ۱۵- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۶)، کلیات شمس تبریزی، مقدمه به قلم بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

۱۶- _____، (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد

نیکلسون، تهران: هرمس.

۱۷- وکیل‌زاده، رحیم و علوی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، «احکام فقهی در آیینۀ مثنوی

مولوی»، مجلهٔ زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۵۳، شمارهٔ ۲۲۰.

۱۸- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۶)، مولوی‌نامه؛ مولوی چه می‌گوید؟، ۲ ج، چاپ

نهم، تهران: هما.